



بہائیت و استعمار: اسرائیل و آمریکا

احمد محمودی



◁ چکیده:

بہائیت و استعمار، رابطه تنگاتنگ سیاسی و اقتصادی با یکدیگر داشته و همواره در قضایای مختلف، پشتیبان هم بوده‌اند، تاریخ معاصر، به خوبی گویای این رابطه بوده، خدمات متقابل و بی‌شائبه‌ی سران بهائی و سران استعمار را نشان داده است. این پژوهش، بیانگر موارد متعدد تاریخی از ارتباط استعمار اسرائیل و آمریکا با بہائیت است و به برخی از این اسناد تاریخی، اشاره می‌کند.

کلید واژه‌ها: استعمار، بہائیت، امریکا، اسرائیل، فلسطین، شوقی.

از نکته‌های بسیار مهم در پرونده بہائیت، رابطه صمیمانه و همکاری تنگاتنگ سران آن با صهیونیسم و رژیم اشغالگر قدس است. سال‌هاست که مرکز جهانی بہائیت، «بیت‌العدل»، در سرزمین فلسطین اشغالی (اسرائیل) قرار دارد و قبر بهاء‌الله

در آن مکان،^۱ قبله بهائیان است. این روابط حسنه، از آغاز تأسیس رژیم اسرائیل، برقرار شده و ردپای این روابط با آژانس یهود و سران صهیونیسم جهانی را می‌توان ده‌ها سال پیش از تأسیس رژیم اشغالگر قدس یافت.

پس از سقوط و تجزیه امپراتوری عثمانی، زیر سلطه بریتانیا قرار گرفت و چرچیل، وزیر مستعمرات انگلیس - که خود را یک صهیونیست ریشه‌دار می‌خواند - به نام کمک به ایجاد «کانون ملی یهود» در فلسطین، مقدمات تأسیس دولت اسرائیل را فراهم ساخت. در این دوران نیز تشکیلات بهائیت، در فلسطین، از امکانات و امتیازهای ویژه‌ای استفاده می‌کرد. به نوشته شوقی افندی: «در آن دوران، شعبه‌ای به نام موقوفات بهائی در فلسطین، دایر شد و هر چیزی که از جای دیگر، به نام مقام متبرکه بهایی، به اراضی مقدسه می‌رسید، از پرداخت عوارض و حقوق گمرکی معاف بود و همچنین موقوفات بهائی از پرداخت مالیات، معاف بودند».^۲

روشن است که استعمار بریتانیا این امتیازها را رایگان در اختیار بهائیت قرار نمی‌داد و سران بهائیت در عوض این خوش‌خدمتی‌ها کمک‌های فراوانی به انگلستان و صهیونیسم می‌کردند. برای پی بردن به این خدمات، باید کمی به عقب بازگردیم؛ زمانی که «هرتزل» می‌کوشید موافقت سلطان عبدالحمید را برای ایجاد مستعمره‌نشین صهیونیستی در فلسطین جلب کند، ولی او مخالفت می‌کرد و حتی هیئت صهیونیستی، به ریاست «مزاراحی قاصو» را که به همین منظور و با پیشنهادهای جذاب و فریبنده به باب عالی رفته بودند، پذیرفت. همچنین عبدالحمید، یهودیان را مجبور کرد به جای اجازه‌نامه‌های معمولی، اجازه‌نامه‌های سرخ‌رنگ به همراه داشته باشند تا از ورود قاچاقی آنان به فلسطین و سکونت‌شان در این سرزمین، جلوگیری شود.

سرانجام نیز به دلیل همین مخالفت‌ها، به قول صلاح زواری،
سفیر پیشین فلسطین در تهران، سلطان عبدالحمید... تخت خود

۱. قبر بهاء الله در قصر بهجی، در شهر عکای اسرائیل واقع شده است.

۲. شوقی افندی، توقیعات، ص ۸۵.

را به بهای موضع خویش در قبال فلسطین، از دست داد.^۱ سال‌ها بعد، در اواخر جنگ جهانی اول، با شکست عثمانی، زمینه ورود صهیونیسم به فلسطین، فراهم شد. از این رو در اواخر جنگ (نوامبر ۱۹۱۷) «جیمز بالفور»، وزیر خارجه انگلستان، به صهیونیست‌ها برای تشکیل کانون ملی یهود در فلسطین، کمک بریتانیا را وعده داد (اعلامیه مشهور بالفور به روچلید). در این حال، فرمانده کل قوای عثمانی که از نقشه‌های بریتانیا و صهیونیسم درباره منطقه فلسطین، آگاه شده بود و عباس افندی و یارانش را در شامات و عراق و ... در کار کمک به ارتش بریتانیا می‌دید، تصمیم گرفت عباس افندی را اعدام، و مراکز بهایی را در حیفا و عکا ویران کند؛ چرا که از نقش این فرقه و رهبر آن در تحقق توطئه‌ها آگاه بود. شوقی افندی، رهبر بهائیان، در این باره در کتاب قرن بدیع به صراحت خاطر نشان می‌سازد: «جمال پاشا (فرمانده کل قوای عثمانی) تصمیم گرفت عباس افندی را به جرم جاسوسی، اعدام کند».^۲ در مقابل، دولت انگلستان به حمایت جدی از پیشوای بهائیان برمی‌خیزد و لرد بالفور، در تلگرافی به «ژنرال آلنبی»، فرمانده ارتش بریتانیا در جنگ با جمال پاشا در منطقه فلسطین، دستور می‌دهد که در حفظ عبدالبهاء و خانواده و دوستانش بکوشد.^۳ در تکمیل این اقدامات حمایت‌گرانه، ژنرال آلنبی به نمایندگی از امپراتوری بریتانیا، لقب سر^۴ و نشان شوالیه‌گری^۵ به عباس افندی اعطا می‌کند.^۶

۱. مجله اطلاعات سیاسی دیپلماتیک، س ۱، ش ۱۲، ۲۸ خرداد ۶۵، ص ۶.

۲. شوقی افندی، قرن بدیع، ص ۶۲۴.

۳. همان، صص ۶۲۲-۶۲۳.

۴. Sir.

۵. knighthood.

۶. همان، ص ۶۲۵.

چندی بعد، عباس افندی از دنیا رفت و در حیفا به خاک سپرده شد. با انتشار خبر مرگ او، سفارت‌خانه‌ها و کنسولگری‌های انگلیس در خاورمیانه، با بهائیان اظهار همدردی می‌کردند. «چرچیل»، وزیر مستعمرات انگلیس نیز در تلگرافی به «سرهربرت ساموئل» (صهیونیست سرشناس و کمیسر عالی انگلیس در فلسطین)، از او خواست مراتب همدردی و تسلیت حکومت انگلیس را به خانواده عباس افندی، ابلاغ کند. ساموئل، خود و دستیارانش در تشییع جنازه عبدالبهاء (عباس افندی) حاضر شدند و جلوتر از همه شرکت‌کنندگان، حرکت می‌کردند.^۱

تشکیل رژیم اشغالگر قدس، در سال ۱۹۴۸م و در زمان حیات شوقی افندی صورت گرفت. پیش از آن، در سال ۱۹۴۷م، سازمان ملل، کمیته‌ای برای رسیدگی به مسئله فلسطین تشکیل داد. شوقی در ۱۴ جولای ۱۹۴۷م در نامه‌ای به رئیس این کمیته، بر منافع مشترک بهائیت و صهیونیسم تأکید می‌ورزد و ضمن مقایسه منافع بهائیت با مسلمانان، مسیحیان و یهودیان در فلسطین، چنین نتیجه می‌گیرد: «تنها یهودیان هستند که علاقه آنها نسبت به فلسطین، تا اندازه‌ای قابل قیاس با علاقه بهائیان به این کشور است؛ زیرا که در اورشلیم، بقایای معبد مقدس‌شان قرار داشته و در تاریخ قدیم، آن شهر، مرکز مؤسسات مذهبی و سیاسی آنان بوده است...»^۲.

در ۱۴ می ۱۹۴۸م انگلستان به سلطه خود بر فلسطین، پایان داد و قشون خود را از آن کشور، خارج کرد. همان روز، شورای ملی یهود در تل‌آویو، تشکیل شد و ایجاد دولت اسرائیل را اعلام کرد و چند ساعت بعد، «ترومن»، وزیر خارجه دولت آمریکا، دولت جدید اسرائیل را به رسمیت شناخت.^۳

پس از تشکیل دولت اسرائیل، «لروی آیواس»، منشی کل شورای بین‌المللی بهایی، در نامه‌ای به تاریخ سوم مه ۱۹۵۴م، خطاب به محفل ملی بهائیان ایران، ضمن گزارش ملاقات شوقی افندی با رئیس‌جمهور اسرائیل در ۲۶ آوریل ۱۹۵۴م می‌نویسد:

[در] این روز تاریخی، رئیس‌جمهور و خانم‌شان، منشی کل هیئت بین‌المللی

۱. مجله آهنگ بدیع، ش ۴، سال ۱۳۳۹، ص ۹۶.

۲. مجله اخبار امری، آبان ۱۳۲۶، ص ۱۳۰.

۳. ژرژ بن چافسکی، تاریخ خاورمیانه، ترجمه: جزائری، ص ۳۴۲.

بهایی را در هتل ماگیدو، در تالار مخصوص، به حضور پذیرفتند. پس از چند دقیقه ملاقات، رئیس جمهور و همراهان، به وسیله اتومبیل، به سوی بیت مبارک، حرکت کردند. حضرت ولی امرالله و حرم مبارک، از رئیس جمهوری و خانم، با لطف و محبت مخصوصی، پذیرایی فرمودند. در جریان مذاکرات دوستانه و غیررسمی، حضرت ولی امرالله مقصد و مرام امربهایی را تشریح، و مراتب دوستی و محبت بهائیان را نسبت به کشور اسرائیل، بیان، و آمال و ادعیه آنان را برای ترقی و سعادت اسرائیل، اظهار فرمودند. رئیس جمهور در ضمن مذاکرات خود، متذکر گردیدند که در چندین سال قبل، موقعی که به اتفاق خانم خود به اطراف کشور مسافرت می نمودند، در بهجی به حضور حضرت عبدالبهاء مشرف گردیده اند...^۱

هنگام تودیع، از مهمان نوازی و محبتی که حضرت ولی امرالله ابراز کرده بود، اظهار تشکر و امتنان کرده، در ضمن تقدیر از اقدامات و تلاش های بهائیان در کشور اسرائیل، ادعیه قلبی خود را برای موفقیت جامعه بهایی در اسرائیل و سراسر جهان ابراز داشتند.^۲

عبدالبهاء نیز می گوید: «دوستان من شما نیز مانند من به این اراضی (اسرائیل) مسافرت کنید و در این ارض مقدس (اسرائیل) از روائح طیبه بهره ور گردید».^۳

این گزارش ها، به خوبی نشان می دهد که بهائیان، پیش از تشکیل دولت اسرائیل، هواخواه صهیونیسم و حاکمیت آنان بر سرزمین فلسطین بودند؛ در غیر این صورت، چگونه ممکن است رهبر بهائیان، مراتب دوستی و محبت بهائیان را به کشور اسرائیل، بیان، و آمال و ادعیه آنان را برای ترقی و سعادت اسرائیل، اظهار فرمایند؟!^۴

پس از آن، شوقی افندی^۴ نظر مثبت خود و بیشتر بهائیان را درباره تأسیس اسرائیل، این چنین بیان می کند:

... مصداق وعده الهی به ابنای خلیل و وارث کلیم؛ ظاهر و باهر، و دولت اسرائیل

۱. مجله اخبار امری، ش ۳، تیر ۱۳۳۳ ش.

۲. همان.

۳. همان، ش ۸-۹، آذر و دی ۱۳۳۱ ش.

۴. پیام نوروز سال ۱۰۸ بدیع (۱۳۳۰ شمسی).

در ارض اقدس، مستقر و به استقلال و اصالت آیین بهایی، مُقرّ و به ثبت عقدنامه بهایی و معافیت کافه موقوفات بهایی در عکا و جبل کرم و لوازم ضروریه بنای مرقد باب از رسوم؛ یعنی عوارض و مالیات دولت و اقرار به رسمیت ایام تعطیلی بهائیان، موفق و مؤید شده است...^۱

وی همچنین در تلگراف مربوط به تشکیل هیئت بین‌المللی بهایی (بیت‌العدل)، تأسیس اسرائیل را تحقق پیش‌گویی‌های حسین‌علی‌بهاء و عباس‌افندی‌شمرد^۲ و ایجاد این هیئت و تأسیس اسرائیل را دارای ارتباط مستقیم داشت. بدین ترتیب، شوقی‌افندی، مبتکر ارتباط صمیمانه با اسرائیل، پس از تأسیس این رژیم، روابطی را بنا می‌نهد که فصل مشترک آن، حمایت و اعتماد دوجانبه است. هیئت بین‌المللی بهایی (بیت‌العدل)، در نامه‌ای که در اول ژانویه ۱۹۵۲م برای محفل ملی بهائیان ایران ارسال کرده، به رابطه‌ی صمیمانه شوقی با دولت اشغالگر صهیونیستی اقرار می‌کند: «روابط حکومت (اسرائیل) با حضرت ولیّ امرالله (شوقی‌افندی) و هیئت بین‌المللی بهائی، دوستانه و صمیمانه است و فی‌الحقیقه جای بس خوشبختی ست که راجع به شناسایی امر (بهائیت) در ارض اقدس (فلسطین اشغالی) موفقیت‌هایی حاصل گردیده است».

در همین جهت، در پیام اسرائیل به شوقی‌افندی، امکانات ویژه‌ای در اختیار فرقه ضاله بهائیت قرار می‌گیرد که شوقی در پیام آوریل ۱۹۵۴م (۱۳۳۳ش) گوشه‌ای از آن را برمی‌شمارد؛ از جمله اینکه، دولت اسرائیل، شعبه‌های محافل ملی بهائیان را در بعضی کشورها همچون انگلیس، ایران و کانادا نیز به رسمیت شناخت تا امکان فعالیت مستقل داشته باشند. یکی از نزدیکان شوقی، پس از بیان حمایت‌های حاکم انگلیسی فلسطین از بهائیان، به حمایت‌های صهیونیست‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید: «الان هم دولت اسرائیل، همان روش را اتخاذ نموده و دستور رسمی داده شده است که از کلیه عوارض و مالیات‌ها معاف باشند». البته دامنه حمایت‌ها تنها بدین جا

۱. توقیعات مبارکه، ص ۲۹۰.

۲. آهنگ بدیع، ش ۳، ص ۷، نهم ژانویه ۱۹۵۱م (۱۳۲۹ش).

محدود نشده است بلکه، بعدها شامل حضرت عبدالبهاء و مسافرخانه شرقی و غربی نیز از دادن مالیات معاف شدند و عقدنامه بهایی به رسمیت شناخته شد و وزارت ادیان، قصر مزرعه را به آنها تسلیم کرد و وزارت معارف اسرائیل، ایام خاص بهایی را به رسمیت شناخت. گفتنی است که حکومت اسرائیل، قصر مزرعه را برای سازمان‌های دیگری در نظر گرفته بود، اما با پیگیری‌های شوقی و مراجعه مستقیم وی به رؤسای حکومت اسرائیل، در اختیار این فرقه قرار گرفت.

سران رژیم صهیونیستی در تقویت بهائیت نیز نقش داشتند، به طوری که افرادی مانند پروفیسور «نرمان نیویچ»، از شخصیت‌های سیاسی و حقوقی دولت اسرائیل و دادستان سابق حکومت فلسطینی، در زمان مسئولیت‌اش، بهائیت را در شمار سه دین ابراهیمی (اسلام، مسیحیت و یهودی) به رسمیت شناخت.^۱

در خلال جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل (ژوئن ۱۹۶۷م، خرداد ۱۳۴۶ش) که به شکست دولت‌های عربی انجامید، و بخش‌های وسیعی از ممالک اسلامی (صحرای سینا، ارتفاعات جولان، کرانه باختری رود اردن و قدس) به اشغال صهیونیست‌ها درآمد، بهائیان برخلاف شعار صلح جهانی‌شان، در کنار ارتش اسرائیل، حمایتی همه‌جانبه از صهیونیست‌ها کردند که ۱۲۰ میلیون تومان کمک بهائیان ایران به اسرائیل، از جمله این کمک‌هاست.^۲ جالب آنکه در نبرد اعراب علیه اسرائیل در اکتبر ۱۹۷۳م برای بازپس‌گیری مناطق اشغال شده، محفل ملی بهائیان ایران در سخن ماه، با عنوان «نزاع و جدال، منفور در گاه کبریاست»، به دفاع از اسرائیلی‌ها پرداخت!^۳

مدارکی درباره ارتباط بهائیت با اسرائیل در زمان شوقی افندی

چنان که اشاره شد، دولت غاصب اسرائیل، در زمان حیات شوقی افندی، در فلسطین اشغالی، تأسیس شد و این حکومت نامشروع، بارها و بارها از شوقی افندی،

۱. همان، ۶ شهریور ۱۳۸۶، ش ۲۹، ص ۲۶ و ۲۷.

۲. گزارش ساواک، ۱۳۴۵/۵/۱۰.

۳. رک: مجله اخبار امری، آبان ۱۳۵۲، ش ۱۳، ص ۳۷۷ - ۳۸۰.

رهبر مسلک بهائیت، حمایت کرد در این باره می توان به اسنادی که از منابع بهایی استخراج شده است، اشاره کرد:

شوقی افندی می گوید: «دولت اسرائیل برای مصالح ساختمانی مقام اعلی (مقبره علی محمد باب) گمرک نمی گیرد»^۱ و در جای دیگر می گوید: «دولت اسرائیل، وسایل راحتی ما را فراهم کرد»^۲.

رهبر سوم بهائیان (شوقی)، در لوح نوروز ۱۰۸ بدیع، خطاب به بهائیان، به صورت رسمی و آشکارا نظریه بهائیت را درباره تشکیل کشور اسرائیل چنین بیان کرده است:

«مصدق وعده الهی به ابناء خلیل و وارث کلیم؛ ظاهر و باهر، و دولت اسرائیل در ارض اقدس، مستقر و به روابط متینه به مرکز بین المللی جامعه بهایی؛ مرتبط و به استقلال و اصالت آیین الهی؛ مقرر و معترف، و به ثبت عقدنامه بهایی و معافیت کافه موقوفات امریه در مرز عکا و جبل کرم و لوازم ضروریه بنای بنیان مقام اعلی از رسوم دولت؛ و اقرار، به رسمیت ایام تسعه متبر که محرمه؛ موفق و مؤید»^۳.

۲. دکتر لطف الله حکیم، منشی نخستین شورای بین المللی بهایی، در نامه‌ای، در اواخر ژوئن ۱۹۵۲م به منشی محفل بهائیان ایران چنین نوشت:

... قرب روضه‌ی مقدسه جمال اقدس ابهی (بهاءالله) - عز اسمه اعلی - و در جوار قصر مبارک بهجی، از سوابق، مخروبه‌ای، موجود بوده و مولای توانا حضرت ولی امرالله - ارواحنا فداه - اراده داشته‌اند که آن را به کلی ویران، و تبدیل به باغ و گلستان فرمایند؛ ولکن ناقضین قدیم و جدید، چنان که رسم و آداب دیرین آنان است، به جمیع قوا به ضدیت با حضرت ولی امرالله پرداخته و به عناوین مختلفه،

۱. همان، شهریور ۱۳۳۰، ش ۵، ص ۱۱.

۲. همان، سال ۱۰۷ بدیع، ش ۸، ص ۲.

۳. توفیعات مبارکه، ص ۲۹۰.

اجرای این منظور جلیل را به تأخیر انداخته و عاقبه الامر در محکمه، دعوایی در این خصوص به کمک و کیلی محیل و عنود، برپا ساخته و به هیچ وجه، رضایت نمی‌داده‌اند که این مخروبه‌ی کربه‌المنظر، از جلوی روضه مبارکه برداشته شود و به جای آن، گلستان پرتراوت به میان آید، زیرا بوم شوم جز در ویرانه، مکان و مأوی نمی‌گزیند و از بوی گل، رنج می‌برد. خلاصه الکلام، دولت اسرائیل، در نتیجه، امر صریح بر حقانیت اهل بهاء، صادر و ناقضین پرکین را محکوم می‌نماید و لهذا بدون درنگ، آن مخروبه، به امر هیکل مبارک، منهدم می‌شود و بعد از دو روز، اثری از آن، باقی نمی‌ماند...^۱

همچنین محفل ملی بهائیان ایران در اعلامیه‌ای با عنوان «مژده بزرگ»، چنین نوشت:

محفل روحانی ملی بهائیان ایران، در خاک اسرائیل، به رسمیت شناخته شده و شعبه آن نیز تأسیس و تسجیل گشته و شخصیت حقوقی یافته است و به قسمی که الان می‌توان به نام محفل ملی ایران، رسماً و قانوناً، ضیاع و عقار و املاک و مسقفات، ابتیاع نمود و هیکل مبارک، وعده فرموده‌اند که قریباً اراضی محفظه آثار بین‌المللی ارض اقدس به نام شعبه محفل ملی ایران، منتقل خواهد گردید. هیکل مبارک به زائران فرموده‌اند که این موضوع از این جهت، بسیار مهم است که برای اولین بار در تاریخ امر، محفلی که در کشور خودش به رسمیت شناخته نشده، شعبه آن، در خارج، رسمی و قانونی شده است.^۲

زمانی که شوقی افندی، آخرین رهبر بهائیان، در لندن از دنیا رفت و قرار شد در همان شهر، دفن شود، دولت اسرائیل به سفارت خود در انگلستان، دستور داد تا در این مراسم، حضور فعال داشته باشد. از این رو، در غیاب سفیر کبیر اسرائیل در لندن، کاردار سفارت به نام «گیرشون اولر»، در مراسم تشییع شرکت کرد.^۳

۱. همان، مرداد ۱۳۳۱، ش ۴؛ همچنین، رک: bahai-israel.blogfa.com.

۲. همان، بهمن، اسفند و فروردین ۱۳۳۲ و ۱۳۳۳، ش ۱۰، ۱۱ و ۱۲.

۳. همان، سال ۱۳۳۹، ش ۸ - ۱۰، ص ۲۶۳.

به گزارش نشریه رسمی بهائیان ایران، در ماه جولای سال ۱۹۶۰م (تیر ۱۳۳۹ش) هفده هزار نفر از ساختمان بهائیان در آمریکا بازدید کردند. در میان آنها، از «موشه انتریونی»، نماینده دولت اسرائیل که برای شرکت در کمیته‌ای اداری دعوت شده بود نیز نام برده می‌شود تا شاید سبب تجدید روحیه بهائیان سرخورده و ناامید باشد.^۱ خانم روحیه ماکسول، همسر آمریکایی شوقی افندی نیز درباره رابطه بهائیت با اسرائیل و صهیونیسم چنین گفته است: «من ترجیح می‌دهم که جوان‌ترین ادیان (بهائیت)!! از تازه‌ترین کشورهای جهان (اسرائیل) نشو و نما نماید و در حقیقت باید گفت آینده ما (یعنی بهائیت و اسرائیل) چون حلقه‌های زنجیر، به هم پیوسته است».^۲

۳. شوقی افندی در تلگراف ۱۵ دسامبر ۱۹۵۱م به محفل ملی بهائیان ایران، با صراحت، به حمایت دولت اسرائیل از او در منازعات وی با مخالفان‌اش بر سر اموال غیر منقول موجود در اسرائیل، اشاره می‌کند:

به یاران بشارت دهید که پس از مدتی بیش از پنجاه سال، کلیدهای قصر مزرعه توسط اولیای حکومت اسرائیل، تسلیم گردید. این مکان مقدس تاریخی که حضرت بهاء‌الله پس از خروج از سجن عکا در آن اقامت فرمودند، اکنون مفروش می‌گردد تا هنگام افتتاح باب تشریف، برای زیارت زائرین مهیا باشد. توصیه می‌شود هفت قالی به قطع تقریبی سه متر در پنج متر به عنوان عباس ادیب به بیروت، ارسال گردد.^۳

ارتباط تنگاتنگ یهودیان و بهائیان در فلسطین

تأکید بهائیان بر یهودی بودن اورشلیم (و بقایای معبد یهودیان در آنجا) از یک سو و از سوی دیگر، تأکید یهودیان بر مرکز بین‌المللی آیین بهائیت در حیفا و عکا، به ویژه جبل کرم، قبر عبدالبهاء و اقامتگاه سران بهائیان در عکا و قبر حسین‌علی بهاء در نزدیک این شهر و مسافرت بهائیان همه کشورها برای زیارت، بدان مناطق!^۴ نمونه‌ای از این ارتباط است.

۱. همان، سال ۱۳۴۰، ش ۳ و ۴، ص ۱۷۸.

۲. همان، دی ۱۳۴۰، ش ۱۰، ص ۶۰۱.

۳. همان، آذر و دی ۱۳۲۹، ش ۸ و ۹.

۴. توقیعات، ۱۰۲ تا ۱۰۹ بدیع، صص ۸۱ - ۸۵.

شوقی افندی در موضوع تأکید بر یهودی بودن اورشلیم، ضمن ارسال تلگرافی، به محفل ملی بهائیان آمریکا، آشکارا تأیید می‌کند که با تشکیل دولت اسرائیل و حمایت آنها، کار ساخت تأسیسات مرکز جهانی بهائیان و تشکیل سازمان رهبری بهائیان و... ممکن شده و این امر از برکت وجود دولت تازه تشکیل شده‌ی اسرائیل است.^۱

تشکیل شورای ملی یهود در تل آویو (دولت اسرائیل) و پایان سلطه انگلیس در فلسطین و به رسمیت شناختن «ترومن» (رئیس جمهور وقت آمریکا) و ملاقات شوقی افندی با رئیس جمهور اسرائیل در فروردین ۱۳۳۲ش، در بیت مبارک! سخنان شوقی درباره‌ی گرایش بهائیان به اسرائیل و تذکر رئیس جمهور اسرائیل مبنی بر ملاقات چند سال قبلش با عبدالبهاء! همه از ارتباط تنگاتنگ یهودیان و بهائیان حکایت دارد. تا اینجا روشن شد که بهائیان و اسرائیل، از دیرباز، روابط حسنه‌ای داشته‌اند. حال سؤال اینجاست که چرا شوقی افندی (رهبر سوم بهائیان) از تشکیل رژیم صهیونیستی حمایت کرده است؟ واقعیت، آن است که نام «ارض اقدس» و «مشرق الاذکار» را نخستین بار، در دوران رهبری شوقی افندی، که با تشکیل رژیم اشغالگر اسرائیل هم‌زمان بود، از زبان او می‌شنویم. این امر، شاید به این دلیل بود که بایان و بهائیان، به سبب مخالفت‌هایی که در ایران با آن روبه‌رو شده بودند و برخوردهای خونینی که با مسلمانان داشتند، با پیروان دین اسلام، بیش از گروه‌ها و دسته‌های دیگر، کینه‌توزی کرده و می‌کنند. بایان و بهائیان، پیروان خود را از کاربرد زور برای پذیرفتن آیین خویش، بازداشته بودند، مگر درباره مسلمانان که مال و جان و ناموس‌شان را مباح می‌شمردند و حتی آنان را شکنجه کرده، به شهادت می‌رساندند. این حمایت نیز به نوعی از سر انتقام‌جویی و کینه‌توزی بود. از این رو، پس از تشکیل حکومت اسرائیل، سومین پیشوای بهائیت، درصدد برآمد با استفاده از اختلاف دیرین مسلمانان و یهودیان، سرزمین اسرائیل را مرکز اصلی و کعبه آمال بهائیان دانسته، دولت یهود را پناهگاه بلکه تکیه‌گاه جهانی این فرقه قرار دهد.

۱. همو، تلگراف ۲۴ دسامبر ۱۹۵۱ به محفل ملی بهائیان آمریکا.

۲. مجله اخبار اموی، سوم تیر ۱۳۳۳. ش ۳.

علل حمایت اسرائیل از بهائیت و تقویت آن

یکی از مظاهر دشمنی دیرین یهودیان با مسلمانان، این بود که یهودیان از هر نیروی ضد اسلامی، حمایت می‌کردند، به ویژه که سرزمین اسرائیل، در محاصره کشورهای اسلامی بود (و هنوز هم هست). شاید به همین سبب، دولت اسرائیل، از نخستین حکومت‌هایی بود که مذاهب و ادیان مختلف، از جمله مسلک بهایی را به رسمیت شناخت و این مسلک را جزء مذاهب رسمی مملکت خود قرار داد. بی‌تردید، جلب سرمایه‌داران بزرگ که بهائیان و به ویژه رهبران این فرقه در رأس آنها قرار داشتند و سرمایه‌های خود را در این سرزمین نوبنیاد به کار می‌انداختند، به سود حکومت تازه تأسیس اسرائیل بود. چنین بود که این دولت جدید، به بهائیان، روی خوش نشان داد و آنان را به سرزمین خود و سرمایه‌گذاری در آن، فراخواند. دفن رهبران بهایی در فلسطین اشغالی نیز این سرزمین را به مرکز مقدسی برای بهائیان، تبدیل کرده است که هر سال عده زیادی از آنان با سرمایه‌های کلان و مخارج گزاف به این منطقه سرازیر می‌شوند. با دانستن این عوامل، از انگیزه تفاهم بسیار بالای پیروان بهایی با اسرائیل، بیشتر آگاه می‌شویم. در سی سال اخیر، روابط بهائیان و رژیم صهیونیستی، عمیق‌تر از گذشته ادامه یافته است.

با وجود شواهد و مدارک فراوان درباره ارتباط عمیق و گسترده بهائیت و صهیونیسم - که بخشی از آن، بیان شد - عجیب است که بهائیان در سایت‌ها و رسانه‌های خویش، در برابر سؤال (یا اعتراض) درباره پیوندشان با اسرائیل، با جسارت ادعا می‌کنند که بین این فرقه با صهیونیسم و اشغالگران فلسطین، هیچ رابطه‌ای وجود ندارد و وجود مرکز بیت‌العدل بهائیان در اسرائیل، پدیده‌ای کاملاً تصادفی است (!) و با علایق و منافع مشترک دو طرف، هیچ ارتباطی ندارد.^۱ با وجود این، تاریخ، نشان می‌دهد که با ظهور صهیونیست، که با حمایت انگلیس از یهودیان و جایگزین ساختن آنان در سرزمین

۱. مجله ایام، ۶ شهریور ۱۳۸۶، ش ۲۹، ص ۲۷.

فلسطین شکل گرفت، این فرزند نامشروع استکبار و استعمار، با حزبی الحادی (بهائیت) که رنگ دینی به خود گرفته بود، پیوندی ناگسستی یافت و آنها در تنگناها حامی یکدیگر شدند!

بهائیت و آمریکا

سومین دولت استعماری که بهائیت در گذر تاریخ، پیوندی عمیق و استوار با آن، داشته و هنوز هم بیشترین پیوند را با آن دارد، ایالات متحده آمریکاست. از نظر بهائیان، مهد امرالله (بهائیت)، ایران است، ولی نظم اداری امرالله؛ یعنی مرکز سازمان‌دهی تشکیلات بهائیت، در آمریکا قرار دارد. عباس افندی در سال‌های ۱۹۱۱ - ۱۹۱۳ به اروپا و آمریکا سفری کرد و در مجامع و محافل مختلف این دو منطقه سخنرانی‌های متعددی داشت. در سخنرانی‌های وی در آمریکا، نکاتی وجود دارد که وابستگی بهائیت به آمریکا و حمایت این کشور از این فرقه را به خوبی نشان می‌دهد. در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

یک - طرح این ادعا که حکومت آمریکا در نهایت عدالت، عمل می‌کند و در این کشور، مساوات به طور کامل، حاکم است و دولت و ملت آمریکا نیز به هیچ وجه اندیشه استعمار و تصرف کشورهای دیگر را در سر ندارند و اقداماتشان فقط جنبه انسان‌دوستانه دارد!

دو - تأکید بر غنی بودن منابع زیرزمینی (نفت و...) و بهره‌برداری نشده ایران و امتیاز ویژه کشورمان از این جهت برای تجارت و صنعت سرمایه‌داران آمریکایی. همچنین تشویق آمریکائیان برای آمدن به ایران و استخراج معادن این کشور (که لازمه آن، کسب امتیازهای اقتصادی در ایران است)؛

سه - تعریف و تمجید شوقی از آمریکا و آزادی بهائیان در آنجا؛
چهار - کمک مؤثر آمریکا در گسترش تبلیغات بهائیت.

۱. معامله محرمانه فروش نفت ایران به رژیم صهیونیستی در زمان نخست وزیر بهائی ایران، عباس هویدا، در عوض واگذاری ۱۴۰ هزار متر زمین در فلسطین به هویدا، یکی از صدها نمونه خیانت و سرسپردگی سران بهایی و رژیم پهلوی به صهیونیست‌هاست. (ر.ک: افراسیابی، بهرام، تاریخ جامع بهائیت، ص ۷۲۲)

درباره نکته اول، یعنی عدالت‌گری حکومت آمریکا و گرایش نداشتن دولت و ملت آن کشور به استعمار و تصرف کشورهای جهان، در خطابه عباس افندی در ۱۲ مه ۱۹۱۲م (۲۵ جمادی‌الاول ۱۳۳۰ق) چنین آمده است:

... چون من به آمریکا آمدم، دیدم جمعی همه حامی صلح‌اند و اهالی در نهایت استعداد، و حکومت آمریکا در نهایت عدالت، و مساوات، بین بشر، جاری ست. لهذا من آرزویم چنان است که اول، پرتو صلح از آمریکا به سایر جهان برافتد. اهالی آمریکا بهتر از عهده [استقرار صلح در جهان] برآیند، زیرا مثل سایرین نیستند. اگر انگلیس بر این امر برخیزد، گویند به جهت منافع خویش، مبادرت به این امر نموده؛ اگر فرانسه قیام نماید، گویند به جهت محافظت مستعمرات خود، برخاسته؛ اگر روس اعلان کند، گویند، برای مصالح سلطنت خود تکلم کرده؛ اما دولت و ملت آمریکا مسلم است که نه خیال مستعمراتی دارند، نه در فکر توسعه دایره مملکت هستند و نه در صدد حمله به سایر ملل و ممالک. پس اگر اقدام کنند، مسلم است که منبعث از همت محض و حمیت و غیرت صرف است؛ هیچ مقصدی ندارند...

درباره‌ی نکته دوم، یعنی تشویق سرمایه‌داران آمریکایی برای آمدن به ایران و کسب امتیاز، سخنان عباس افندی در کنگره ارتباط شرق و غرب، شایان دقت و تأمل است. وی با ابراز خوش‌حالی از حضورش در محفل آمریکایی‌ها چنین می‌گوید:

امشب من نهایت سرور دارم که در همچو مجمع و محفلی وارد شدم. من شرقی هستم، الحمدلله در مجلس غرب، حاضر شدم و جمعی می‌بینم که در روی آنان، نور انسانیت، در نهایت جلوه و ظهور است و این مجلس را دلیل بر این می‌گیرم که ممکن است ملت شرق و غرب، متحد شوند و ارتباط تام، میان ایران و آمریکا حاصل گردد؛ زیرا برای ترقیات مادیه ایران، بهتر از ارتباط با آمریکائیان نمی‌شود و هم از برای تجارت و منفعت ملت آمریکا مملکتی بهتر از ایران، نه؛ چه اینکه مملکت ایران، مواد ثروتش، همه در زیر خاک پنهان است. امیدوارم ملت آمریکا سبب شوند که آن ثروت، ظاهر شود.^۱

۱. عباس افندی، **خطابات**، ج ۲، ص ۳۰ (خطابه در کنگره ارتباط شرق و غرب در تالار کتابخانه ملی واشنگتن، بیستم آوریل ۱۹۱۲م (۳ جمادی اول ۱۳۳۰هـ.ق)).

شوقی درباره نکته سوم و چهارم نیز می گوید:

جامعه بهایی امریکا، مدافعین برازنده امرالله، که از نعمت حریتی برخوردارند که اکثریت معظمی از برادران روحانی شان، از آن، جائزانه محروم اند و وسائل و اسباب لازم را نیز در اختیار دارند که از این تبلیغات، نتیجه گیرند باید در تشدید آن، که عوامل غیر بهایی حتی دشمنان امر نیز در آن نقش مهمی ایفا می کنند، کاملاً قاطعاً به اقدام پردازند. به هیچ وجه نباید گذاشت که صوت صافوری که به تقدیر الهی به صدا در آمده و جمّ غفیری از نفوس بی خبر و اهل شک را، از اعالی و ادانی، به وجود و اهمیت پیام حضرت بهاءالله بیدار کرده، در چنین ساعت مساعدی، خاموش گردد، بلکه باید به دنبال طنین آن صوت، ندای رنّان دیگری، بلند و مقاصد و مآرب این امر جلیل را اعلان کرد و در عین اجتناب از حمله به رؤسای امور، سببیت و وحشی گری اعمال مرتکبین، و همچنین تعصب زشت و پلیدی را که سبب این اعمال گشته، قاطعانه افشا نمود.^۱

وی درباره حمایت های بی دریغ آمریکا در صحنه تبلیغاتی و بین المللی نیز چنین می نویسد:

تبلیغاتی که نسبت به آن، در جرائد و مجلّات امریکا و به وسیله رادیو به عمل آورده اند، مداخله به موقع و مؤثر رجال مهمه در شئون مختلفه زندگی در شفاعت از مظلومین و منکوبین، مخابرات مکرر و مستقیم آنان با مقامات عالیه در ایران و نیز با نماینده ایران در ایالات متحده، مخابرات کتبی و تلگرافی عدیده که از طرف نمایندگان منتخب ملی و محلی، خطاب به رئیس دولت ایران و وزرا و مجلس شورای ملی ارسال گشته، مخابرات عدیده از طرف همان نمایندگان به رئیس هیئت مجریه ایالات متحده و تقاضای مداخله مستقیم و دفاع در قضیه جامعه آزرده و ستم دیده، با مراجعه مکرر به وزارت امور خارجه در واشنگتن، نقش مأمورین عالی رتبه سازمان ملل متحد در طرح تظلم نامه بهایی در ژنو و نیویورک، تخصیص مبلغ قابل ملاحظه ای جهت کسب مساعدت مختص تبلیغات برای تشدید تبلیغات

۱. شوقی افندی، حصن حصین شریعت الله، ترجمه: فواد اشرف، ص ۱۸۵.

فعلی در جرائد و مجلات؛ جمیع این اقدامات و تدابیر دیگری که جنبه خصوصی داشته و از این جهت باید الزاماً محرمانه بماند، صریحاً حاکی از کیفیت و قاطعیت کمک‌هایی ست که در این احیان احاطه بلایا و احتیاجات ضروری، از طرف حامیان دلیر امر حضرت بهاءالله در جمهوری عظیم غرب، در این ساعت خطیر و بحرانی که نقشه کلی الهی در امر مبارک و به وجه عام، در تمام عالم جریان دارد، برای جامعه وسیع یاران ایران که اخلاف مطالع انوار عصر رسولی در مهد امر الله می‌باشند، صورت گرفته است.^۱

حمایت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی امریکا

با توجه به سابقه بیش از یک قرن پیوند و همکاری بهائیان با آمریکا، به نمونه‌هایی از حمایت‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آمریکا (و صهیونیست‌ها) از بهائیان، از آغاز تا کنون، اشاره می‌کنیم:

یک - آماده‌سازی قبر باب (به گفته بهائیان، خاکستر جسدش به جبل کرم‌ل، انتقال یافت) و تزئین و حفاظت و توسعه آن در جبل کرم‌ل با ۲۵۰ هزار دلار و با کمک برخی آمریکائی‌ها^۲؛

دو- تشکیل شورای بین‌المللی بهایی در فلسطین و سازمان ملل، به سرکردگی شوقی، و ایجاد ساختمان مربوط به باب و بهاء (جبل کرم‌ل) با درخواست تملک اراضی در زمان تشکیل رژیم صهیونیستی «اسرائیل» و موافقت آن رژیم با این کار، به کمک «میلی کالینز» آمریکایی (نائب رئیس شورای بین‌المللی بهایی).^۳ با استقرار سران بهایی در عکا و نیاز شدید مالی آنها، ثروتمندان بهایی و به ویژه دولت‌مردان آمریکایی، اقدام‌های ذیل را انجام دادند:

۱- آغاز شناسایی و ثبت بهائیت در امریکا و به رسمیت شناختن

۱. همان، ص ۱۹۰.

۲. بهرام افراسیابی، تاریخ جامع بهائیت، ص ۶۰۴.

۳. توقیعات، ص ۳۰۴ (صورت تلگراف منیع مبارک، ۲۴ آوریل ۱۹۵۱م خطاب به محفل ملی بهائیان آمریکا به صورت فارسی).

موقوفات بهایی و لغو عوارض و مالیات‌ها از آن اموال در امریکا^۱ و اسرائیل.^۲

۲- بنا کردن دومین مشرق الاذکار بهائیان، پس از عکا، در شیکاگو امریکا (که عباس افندی در سفر امریکا، آن را بنا نهاد) که از توجه فراوان امپریالیسم به این حزب سیاسی، حکایت دارد.

امپریالیسم خبری امریکا

نشریه‌های مهمی همچون: تایم، لس آنجلس تایمز، و خبرگزاری‌هایی چون آسوشیتدپرس، به هر بهانه‌ای به تبلیغ بهائیت می‌پردازند.

حضور مستقیم آمریکایی‌ها در تشکیلات بهایی

با آنکه سران بهائیت در اصل، مزدورانی ایرانی برای بیگانگان بودند، با گذشت زمان، نقشه‌های استکبار برای در اختیار داشتن این تشکیلات، که با هدف حفظ منافع استکباری بود، آشکار می‌شود. رهبر سوم بهائیت، شوقی افندی، با زنی آمریکایی - کانادایی به نام روحیه ماکسول ازدواج می‌کند که به تدریج، روحیه و اقوام آمریکایی وی بر شوقی، تسلط یافته، دست ایرانی‌ها را از تشکیلات، کوتاه می‌کنند و بعد از آن، به حساب خویشان شوقی هم می‌رسند.^۳ در نهایت، شوقی هم به طرز مشکوکی، به ظاهر به سبب آنفولانزا به هلاکت می‌رسد. عده‌ای علت مرگ او را مسمومیت، و عامل آن را ماکسول و دوتن از بهائیان طرفدار انگلیس می‌دانند.^۴ شوقی با توجه به عقیم بودن خود، در مقام ولی امرالله (رهبر بهائی) ۲۷ نفر از مبلغان بهایی، مانند «چارلز میسن

۱. قرن بدیع، ج ۴، صص ۴۶ - ۴۷.

۲. توقیعات، صص ۸۵ - ۸۶.

۳. فضل الله مهتدی (صبحی)، خاطرات انحطاط و سقوط، ص ۲۱۰.

۴. اسماعیل رائین، انشعاب در بهائیت، صص ۱۷۵ - ۱۸۰.

ریمی» (روحانی‌زاده کلیسا که در شهری در کنار می‌سی‌سی‌پی آمریکا به دنیا آمد) و روحیه ماکسول (کانادایی) به مقام ایادی امرالله انتخاب می‌کند.^۱ جالب آنکه شوقی، میسن ریمی آمریکایی را برای اجرای اهداف طرح و نقشه ده ساله خود انتخاب می‌کند.^۲ پس از مرگ شوقی، چارلز میسن ریمی در مقام ولی امرالله ثانی، موافقانی می‌یابد و خود را چهارمین رهبر بهایی می‌خواند. حتی به گفته مخالفان، وی، عنصری مرموز از سازمان مخفی آمریکا (سیا) بود.^۳ در این میان، روحیه ماکسول کانادایی نیز طرف‌دارانی می‌یابد و با طرد طرف‌داران ریمی و مخالفان خود، در بهائیت، فرقه جدیدی را ایجاد می‌کند.^۴

رابطه دیرینه بایان و بهائیان، پیش از انقلاب مشروطه

میان آمریکا و بایان و بهائیان، از سال‌ها پیش از ایجاد مشروطه در ایران، ارتباطی حساب شده وجود داشت که با طلوع مشروطه، این رابطه قوت یافت. حتی به گفته «جان ویشارد» (پزشک سفارت آمریکا در زمان مظفرالدین شاه) گروهی آمریکایی برای خط‌دهی به جریان باییت و بهائیت، به تهران وارد می‌شوند... با ایجاد شعبه جدیدی در بهائیت (شکل‌گیری ازلی‌ها) در واشنگتن نیز تبلیغاتی صورت گرفت و در سال ۱۹۰۶ م (۱۳۲۴ق، ۱۲۸۵ش) دسته‌ای از آمریکایی‌ها در تهران، جمع شده و به اصفهان رفتند تا هم از قضایا سر در آوردند و هم به حرکت تازه، جهت بخشند!^۵

با این برنامه‌ریزی‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها، در عصر پهلوی (به ویژه در نیمه دوم سلطنت محمدرضا) این گروه‌ک سیاسی به ارکان مهم سیاسی (تا سطح نخست

۱. تقویم تاریخ امری، ص ۲۰۸، وقایع سال ۱۳۷۲ هـ ق (۱۳۳۲ هـ ش و ۱۹۵۳ - ۱۹۵۲ م).

۲. نامه شوقی به چارلز میسن ریمی آمریکایی، رئیس شورای بین‌المللی بهایی (در جواب نامه وی) و در پی پیام ۳۰ ژوئن ۱۹۵۲ م، مبنی بر طرح نقشه ده ساله. ر.ک: تقویم تاریخ امری، ص ۲۱۱.

۳. انشعاب در بهائیت، صص ۱۵۷ - ۱۶۶.

۴. همان، ص ۲۱۷ به بعد. برای اثبات این مخالفت و جدایی، ر.ک: اخبار امری، ش ۲، فروردین ۱۳۵۳، ص ۳۴.

۵. جان ویشارد، بیست سال در ایران، ترجمه: علی پیرنیا، صص ۱۷۰ - ۱۷۱.

جان ویشارد در این باره می‌نویسد: «من پس از گفت‌وگوهای مکرری که در ایران با پیروان باب داشتم، باید اعتراف کنم که نفهمیدم آنها چه می‌گویند و یا اصولی که از آن دفاع می‌کنند، بر چه پایه‌ای است. به نظر من یک معجون درهمی است از مسیحیت، اسلام و یهود که با فلسفه‌ها و تصورات شاعرانه‌ی ذهن ایرانی ظاهرسازی شده است.» (همان، ص ۱۷۱)

وزیری) راه یافت و آسیب‌های زیادی به اسلام و استقلال و آزادی کشور ایران وارد ساخت فوذ بهائیت در دربار، به اندازه‌ای بود که پزشک مخصوص محمدرضا، سپهد عبدالکریم ایادی نیز از سران بهائیت و به ارتباط با سیا متهم بود. نشر احرار در صفحه ۶ شماره یک خود در تیر ماه ۱۳۵۸ش، این خبر را از اسدالله مبشری، وزیر دادگستری وقت، منتشر کرده است: «تیمسار ایادی، پزشک خصوصی شاه، برای سازمان سیا جاسوسی می‌کرده و مأموریت داشته که اگر شاه، قدمی برخلاف منافع آمریکا بردارد، او را بکشد!»^۱

حمایت‌های آمریکا از بهائیان

یک - ارتباط بهائیان با مستشاران آمریکایی در ایران: همچون میزبانی و پذیرایی «هوشمند فتح اعظم» (عضو بیت‌العدل بهائیان در اسرائیل) از «رابرت لی کیو کیک»، مستشار آمریکایی در ایران؛^۲

دو - پیوند با ارتش آمریکا: ارتش آمریکا کتابی درباره بهائیت منتشر کرد؛^۳
سه - پیوند با مقامات کشور آمریکا: تشکیل جلسه جوانان بهایی آمریکا در سنت لوئیز - میوری (اوت تا اول سپتامبر ۱۹۷۴م) و تلگراف‌های تبریک فرماندار ایالت کانزاس به محافل ملی بهائیان؛^۴

چهار - پیوند با مطبوعات آمریکا: انعکاس اخبار بهائیت در روزنامه‌هایی مانند سان تایمز، چاپ شیکاگو، در شماره ۲۴ و...؛^۵

پنج - پیوند با کاخ سفید: حضور بهائینی چون فیروز کاظم‌زاده در مقام مشاور فرهنگی کاخ سفید! و حتی حمایت‌های آشکار رؤسای جمهور آمریکا (لیندن جانسون)^۶ و تبریک جانسون به محفل بهائیان آمریکا به مناسبت صدمین سال تأسیس

۱. سید سعید زاهد زاهدانی، **بهنائیت در ایران**، صص ۲۷۳ - ۲۷۴.

۲. **آهنگ بدیع**، سال دوم (۱۳۲۶ش، ش ۱۵ و ۱۶، ص ۱۶۵).

۳. **مجله اخبار امری**، خرداد سال ۱۳۵۱، ش ۵، ص ۱۵۱.

۴. **مجله اخبار امری**، سال ۱۳۵۳، ۱۳۱، بدیع، ش ۱۰، صص ۲۷۱ - ۲۷۴ و ش ۱۱، صص ۳۱۴ - ۳۲۰ (شهریور و مهر).

۵. همان، مهر سال ۱۳۴۰، ش ۷، ص ۳۸۸.

۶. جانسون، رقیب کندی، پس از قتل کندی، روی کار آمده، ارتباط آمریکا با اسرائیل را بهبود بخشید. (ویژه نامه‌ی جام جم، ش ۲۹، ص ۲۳).

بهاثیت.^۱

حمایت‌های آشکار امپریالیسم و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد از بهائیان، پس از پیروزی انقلاب اسلامی

یک - صدور چهار قطعنامه^۲ (با رأی مثبت ۵۵ سناتور امریکایی) در کمیته روابط خارجی سنای آمریکا با استفاده از عنوان حقوق بشر، یا موضوع آزادی بهائیان در اظهار عقاید خود در تبلیغات و بازسازی معبد‌های جدید برای بهائیان (!) و با هدف نابودی موازین شرعی روابط دختران و پسران و گسترش آزادی مطلق جنسی؛^۳

دو - گزارش گالیندوپل به سازمان ملل (کمیسیون حقوق بشر) و حمایت آشکار از بهائیان ایرانی (۱۳۷۳ش)؛^۴

سه - تصویب قطعنامه در مجلس نمایندگان آمریکا (۱۳۷۵ش) برای حمایت از بهائیان و تأکید بر رفع تبعیض علیه آنها در ایران و ابراز نگرانی از وضعیت این فرقه در ایران؛^۵

همچنین حمایت‌های کمیسیون حقوق بشر وابسته به سازمان ملل متحد، در پیش‌نویس قطعنامه؛ اظهار نگرانی نمایندگان دولت‌های هلند، استرالیا و کانادا در نطق کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در ژنو درباره سخت‌گیری‌ها علیه بهاثیت در ایران؛ تقاضای پارلمان اروپا برای رفع سخت‌گیری‌ها علیه بهاثیت در ایران؛ و قطعنامه صادر شده در پارلمان اروپا علیه ایران، از دیگر حمایت‌های آشکار استعمارگران و جامعه سرمایه‌داری از بهاثیت، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران است.^۶

۱. مجله اخبار امری، مهر ۱۳۴۶، ش ۷، ص ۲۸۶ - ۲۸۷.

۲. در سال‌های ۱۳۶۱، ۱۳۶۳، ۱۳۶۷ و ۱۳۶۹، به نفع بهاثیت و بر ضد جمهوری اسلامی ایران.

۳. روزنامه جمهوری اسلامی، «بهاثیت، مذهب استعمار ساخته ..»، قسمت ۱۴ (۸۲/۱۲/۲۶).

۴. احمد الهیاری، بهائیان در عصر پهلوی‌ها، ص ۲۳۷ (نقل گزارش گالیندوپل به سازمان ملل: ۱۳۷۳/۱۲/۱).

۵. همان، ص ۲۳۷، به نقل از: خبرگزاری جمهوری اسلامی از رادیو آمریکا (۱۳۷۵/۱/۱۰).

۶. ر. ک: مجله اخبار امری، ش ۱، ۱۳۸ بدیع، فروردین ۱۳۶۰، صص ۹ و ۱۹؛ و ش ۲، ۱۳۸ بدیع، اردیبهشت ۱۳۶۰، ص ۱۳.

فهرست منابع

۱. اخبار امری، مرداد ۱۳۴۷، ش ۵؛ اخبار امری، نشریه روحانی ملی بهائیان ایران، سال‌های ۱۱۷ بدیع، آذر - دی ۱۳۳۹؛ ۱۱۸ بدیع، ش ۷، مهر ۱۳۴۰؛ ۱۲۵ بدیع، ش ۴، تیر ۱۳۴۷؛ ش ۸ و ۹، آبان - آذر ۱۳۴۷ و ش ۱۰، دی ۱۳۴۷؛ ۱۲۹ بدیع، ش ۵، خرداد ۱۳۵۱. ۱۳۰ بدیع، ش ۶، تیر ۱۳۵۲ و ش ۱۳، آبان ۱۳۵۲. ۱۳۱ بدیع، ش ۱۰، شهریور ۱۳۵۳ و ش ۱۱، مهر ۱۳۵۳. ۱۳۳ بدیع، ش ۱۴، آذر ۱۳۵۵. ۱۳۴ بدیع، ش ۱۹، اسفند ۲۵۳۶ (شاهنشاهی)؛ و ۱۳۸ بدیع، ش ۱ و ۲، فروردین و اردیبهشت ۳۶۰.
۲. افراسیابی، بهرام، تاریخ جامع بهائیت، ج ۴، نشر سخن، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۳. افندی، شوقی، قرن بدیع، ترجمه: نصرت‌الله مودت، مؤسسه معارف بهائی به لسان فارسی، ج ۲، ۱۴۹ بدیع، ۱۹۹۲ م.
۴. افندی، شوقی، دوربهای، ترجمه: لجنه ملی نشر آثار امری ایران، ج ۳، لانگنهاین، آلمان غربی، ۱۴۴ بدیع، ۱۹۸۸ م.
۵. افندی، شوقی، حصن حصین، ترجمه: فزاد اشرف، مؤسسه ملی مطبوعات امری، هوفهایم - آلمان، ج ۱، ۱۵۴ بدیع، ۱۹۷۷ م.
۶. افندی، شوقی، قرن بدیع، ترجمه: نصرت‌الله مودت، مؤسسه معارف بهائی به لسان فارسی، ج ۲، ۱۴۹ بدیع، ۱۹۹۲ م.
۷. افندی، شوقی، توقیعات (شوقی)، ۱۰۲ تا ۱۰۹ بدیع، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۵ بدیع (صورت تلگراف منبع مبارک ۲۴).
۸. توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله خطاب به احبای شرق، لجنه نشر آثار امری به لسان‌های فارسی و عربی، لانگنهاین، آلمان، ۱۴۹ بدیع، ۱۹۹۲ م.
۹. رائین اسماعیل، انشعاب در بهائیت پس از مرگ شوقی افندی، مؤسسه تحقیقی رائین، چاپ مرو.

۱۰. زاهد زاهدانی، سید سعید، بهائیت در ایران، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ ۴، ۱۳۸۸ ش.
۱۱. چافسکی، ژرژ پن، تاریخ خاورمیانه، ترجمه: جزائری، اقبال، تهران، ۱۳۳۷ ش.
۱۲. مهتدی (صبحی)، فضل‌الله، خاطرات انحطاط و سقوط، به اهتمام علی‌امیر مستوفیان، نشر علم، چ ۱، ۱۳۸۴ ش.
۱۳. مجله آهنگ بدیع، ۱۳۳ بدیع، ش ۳، مورخ ۹ ژانویه ۱۹۵۱ (۱۳۲۹ ش). لجنه ملی نشر آثار امری، محفل بهائیان ایران، ش ۴، ۱۳۳۹ ش.
۱۴. «بهائیت آن گونه که هست»، ویژه‌نامه جام جم، ش ۲۹، ۶ شهریور ۱۳۸۶ ش، نشر سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، (جام جم).
۱۵. جان ویشارد، بیست سال در ایران، ترجمه: علی پیرنیا، انتشارات نوین
۱۶. روزنامه جمهوری اسلامی، «بهائیت، مذهب استعمار ساخته...»، قسمت ۱۴ (۸۲/۱۲/۲۶).
۱۷. تقویم تاریخ امری، ص ۲۰۸، وقایع سال ۱۳۷۲ هـ ق (۱۳۳۲ هـ ش و ۱۹۵۳ - ۱۹۵۲ م).
۱۸. اللهیاری، احمد، بهائیان در عصر پهلوی، انتشارات کیهان، چ ۱، ۱۳۸۷ ش.
۱۹. افندی، عباس، خطابات، ج ۲، به همت فرج‌الله زکی الکردی، چ ۱، مصر، ۱۳۴۰ ق، ۱۹۲۱ م.
۲۰. افندی، شوقی، قرن بدیع، ج ۴، ترجمه: نصرالله مودت، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۳ بدیع.